

درس واقعی کرونا برای نهاد ورزش در جهان امروز

نعمت‌الله فاضلی^۱

چکیده

این مقاله تأملی نظروورزانه درباره موقعیت نهاد ورزش در جهان امروز و امکان بازاندیشی انتقادی در این نهاد در بستر بحران کروناست. این پرسش مورد ارزیابی و تحلیل قرار می‌گیرد که بحران کرونا چه درسی برای گفتمان و نهاد ورزش مدرن در دنیای امروز و تحولات آینده می‌تواند داشته باشد. استدلال و مسئله این است که نهاد ورزش مدرن برای کمک به تأمین سلامت عمومی انسان در جامعه مدرن از قرن ۱۹ به این سو گسترش یافت. گفتمان ورزش مدرن متأثر تحولات ساختاری جامعه شهری و صنعتی جدید شکل گرفت و از ابتدا اقتصاد و سیاست هم در آن اهمیت داشت، ولی تأمین سلامت عمومی نیز یکی از ارکان این گفتمان بود. در فرایند تحولات تاریخی نهاد ورزش، به تدریج مقوله سلامت عمومی انسان در حاشیه قرار گرفت و فراموش شد. گسترش فعالیت‌های ورزشی، برای سلامت و پایداری طبیعت و محیط زیست نیز مخاطره‌آمیز شد. سیطره ارزش‌های ابزاری، مانند تجاری شدن و سیاسی شدن افراطی و همچنین بسط رقابت خصوصت‌آمیز و سیطره آن بر گفتمان ورزش، نکات انتقادی است که در این مقاله تحلیل می‌شود. نخست، مسئله کرونا و ورزش صورت‌بندی می‌شود، سپس تاریخ شکل‌گیری گفتمان ورزش در جهان مدرن توضیح و چگونگی برآمدن و بالیدن این نهاد از حیث هدف‌ها و فلسفه وجودی آن شرح داده می‌شود. سومین بخش به تحلیل درس واقعی کرونا برای گفتمان و نهاد ورزش اختصاص دارد. این مقاله از منظر نظریه‌های انتقادی ورزش و از طریق تحلیل مفهومی به توضیح مسئله بیگانگی ورزشی پرداخته و می‌کوشد افق تازه‌ای برای بازاندیشی در گفتمان ورزش مطرح گردد. این مقاله صرفاً طرح مسئله است و جنبه تحلیلی و نظروورزانه دارد.

واژگان کلیدی: گفتمان ورزش، بیگانگی ورزشی، بازاندیشی انتقادی، بحران کرونا

فصلنامه مطالعات فرهنگی اجتماعی المپیک • سال اول • شماره سوم • تابستان ۹۹ • صص ۷۱-۵۷

تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۱/۱۶ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۳/۳۱

۱. استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (nfazeli@hotmail.com)

مقدمه

در ابتدا باید یادآوری کنم که محقق مطالعات ورزش نیستم و در زمینه بحران کرونا و ورزش هم پژوهشی انجام نداده‌ام. اما از آنجایی که در دوره بحران کرونا به تحلیل این بحران از جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی مشغول شده‌ام هر روز حداقل از طریق رسانه‌ها خبرهای گوناگون تأثیرات این بحران بر فعالیت‌های ورزشی را می‌شنوم و در مشاهدات روزمره هم شاهد تعلیق به درآمدن فعالیت‌های ورزشی در سطوح گوناگون هستم. تلاشی که در ماه‌های اخیر در زمینه جنبه‌های گوناگون فرهنگی و اجتماعی کرونا انجام داده‌ام در کتاب «فرهنگ و فاجعه» (۱۳۹۹) منتشر شده است. در این کتاب تلاش کرده‌ام تا از منظر بازانديشي انتقادي برخي از جنبه‌های نهادی و فرهنگی جامعه امروزی را با توجه به دلالت‌ها و پیامدهای بحران کرونا تحلیل کنم. در آن کتاب در زمینه بحران کرونا و ورزش سخنی نگفته‌ام، اما از همان آغاز بحران که نوشتن درباره ویروس کووید-۱۹ و پیامدهایش در ایران را شروع کردم یکی از مهم‌ترین مقولات ورزش بود. نکته‌ای که در تمام ماه‌های بحران ندیدم درباره آن سخنی بگویند، این بود که آیا در نتیجه بحران کرونا ممکن است یا نیازی هست که «گفتمان ورزش» در جهان امروز تغییری کند یا خیر؟ منظور از گفتمان ورزش، شیوه‌ای است که ما درباره ورزش می‌اندیشیم، سخن می‌گوییم و ورزش را با روابط قدرت و نهادهای آن در جهان امروز پیوند می‌زنیم.

گفتمان ورزش نه تنها در بازنمایی‌های رسانه‌ای، بلکه در نهادها و سازمان‌های ورزشی و غیرورزشی شکل می‌گیرد. عمده بحث‌هایی که حول کرونا و ورزش مطرح شده و می‌شود این است که بحران کرونا موجب تعلیق بسیاری از فعالیت‌های ورزشی در جهان شده و این امر پیامدهای اقتصادی مهمی دارد. همچنین درباره پیامدهای این بحران برای ورزشکاران حرفه‌ای و قهرمانان ورزشی نیز از جنبه‌های گوناگون روان‌شناختی و حرفه‌ای بحث می‌شود. اما این نکته که کرونا با ورزش و سلامتی عمومی چه نسبتی دارد سخنی گفته نمی‌شود. همچنین از اینکه فعالیت‌های ورزشی گسترده‌ای که در جهان انجام می‌شود

چه پیامدهایی برای سلامت محیط زیست دارند و مسئولیت نهاد ورزش در ناپایداری زیست محیطی چیست نیز سخنی گفته نمی‌شود. از این رو، اگرچه صلاحیت حرفه‌ای برای بحث درباره ورزش را ندارم، اما به نظرم آمد در این جستار از این زاویه دید بحثی را طرح کنم. این جستار در ادامه مباحثی است که در زمینه «کرونا و فرهنگ» تاکنون نوشته‌ام. تلاشم در این زمینه این است که درس‌های کرونا برای نهادهای فرهنگی و اجتماعی مانند میراث فرهنگی، دانشگاه و آموزش عالی، مدیریت شهری، آموزش و مدیریت محیط زیست و سبک زندگی را توضیح دهم. در عین حال، باید در نظر داشت که هنوز عمر طولانی از بحران کرونا نگذشته است و شاید همچنان زود باشد که بخواهیم درباره همه ابعاد این بحران و پیامدهای بلندمدت آن سخن قطعی بگوییم. آنچه در این جستار مطرح می‌شود، صرفاً تحلیلی انتقادی از گفتمان مسلط بر نظام ورزش است و تنها پیشنهاد و ابراز امیدواری برای ایجاد تغییری در این گفتمان. ایده اصلی مورد بحث در این جستار این است که نهاد ورزش آن گونه که در دنیای مدرن و معاصر تکوین و توسعه یافت برای تقویت و تأمین نیاز انسان‌ها در زمینه سلامت جسمی، روانی و اجتماعی بود، اما به تدریج از این هدف فاصله گرفت و شکلی از بیگانگی در نهاد ورزش با انسان ایجاد شد.

سیطره هدف‌های تجاری و اقتصادی نظام سرمایه‌داری، گسترش کارکردهای سیاسی نهاد ورزش و پیوند نهاد ورزش با رسانه‌ها و رسانه‌ای شدن ورزش موجب این بیگانگی نهاد ورزش با هدف‌های انسانی اولیه آن شد. در این جستار تلاش شده است در موقعیت بحران کرونا که فعالیت‌های ورزشی تا حدود زیادی معلق شده است و جامعه انسانی نیازمند توجه بیشتر و جدی‌تر به سلامت و حفاظت از انسان شده است، این امکان گفتمانی را مطرح کنم که باید به بنیادهای انسانی ورزش بازگشت و بازاندیشی انتقادی در کلیت گفتمان ورزش انجام داد. به ویژه مایلم اهمیت ورزش همگانی و تربیتی که در موقعیت حاشیه‌ای قرار گرفته است، بیشتر در کانون سیاست‌ها و گفتمان ورزش قرار گیرد. علاوه بر این، می‌خواهم پیشنهاد دهم که فضای رقابت خصمانه و خصومت‌گرایی رقابتی در گفتمان ورزشی نیازمند بازاندیشی است و باید پیامدهای این خصومت‌گرایی برای سلامت روانی و اجتماعی انسان بازمینی و نقد شود. البته این بحث‌ها نیازمند گفت‌وگوهای دانشگاهی، حرفه‌ای و همچنین گفت‌وگوهای جمعی در حوزه عمومی است و در این جستار مجال تحلیل و ارزیابی همه‌جانبه آن وجود ندارد. صرفاً در تلاشم تا این افق را تا حدود کمی باز

کنم و صورت‌بندی اجمالی از مسئله گفت‌مان ورزش و سلامت انسان ارائه نمایم.

۱. کرونا و ورزش: طرح مسئله

کرونا و ورزش نسبت‌های مهمی با یکدیگر دارند. مهم‌ترین آنها، این است که هر دو همه جا حضور دارند یا احساس می‌شود که حضور دارند. به تعبیر کِنَدال بلانچارد، «هر کس که روزنامه می‌خواند، تلویزیون تماشا می‌کند یا به گفت‌وگوهای معمول در خیابان‌ها گوش می‌دهد، بدون شک از سرشتِ نمایان و همه‌جا حاضر ورزش آگاه است. ورزش همه جا هست، چاشنی فرهنگ ملی ماست و در زوایای گوناگون زندگی روزمره ما جا گرفته است» (بلانچارد ۱۳۸۷: ۵۴). ویروس کووید ۱۹ هم مانند ورزش همه جا هست، به همین دلیل است که ورزش را در تمام ابعاد آن عمیقاً دچار بحران کرده است. اما شباهت مهم‌تر کووید ۱۹ و ورزش در این است که هستی هر دو به سلامت انسان گره خورده؛ اگرچه یکی از آنها (کووید ۱۹) آفتِ سلامتی و دیگری (ورزش) می‌تواند عامل سلامتی انسان باشد. البته این امر لزوماً همیشه تحقق نمی‌یابد و بستگی به شیوه و عملکرد نهاد ورزش دارد. فرض بنیادی ما این است که نهاد ورزش برای یا در خدمت سلامتی است. اما آیا واقعاً چنین است؟ بحران کرونا فرصتی است که درباره میزان درستی این فرض تأمل کنیم. دقیقاً همین نکته موضوع تأمل این جُستار است. گمان می‌کنم بحران کرونا «درس واقعی» برای نهاد ورزش در ایران و تمام جهان دارد، درسی که تأمل جدی درباره آن شاید سرآغازی برای تحول ساختاری در معنا و عملکرد نهاد ورزش برای انسان امروز و فردا باشد. می‌دانم که هنوز آنقدر از عمر بحران کرونا نگذشته است که بتوانیم درس واقعی از آن بگیریم، اما اگر این بحران ادامه پیدا کند و برای مدت طولانی سایه سیاهش بر سر انسان بماند، لاجرم انسان در تمام بنیادهای کارکردی و فکری نهادهای مدرن، از جمله نهاد ورزش بازناندیشی خواهد کرد و درس واقعی این بحران را خواهد آموخت. اما درس واقعی کرونا برای ورزش چیست؟ تلاش من این است که این پرسش را در کانون توجه قرار دهم، هرچند ممکن است نتوان پاسخ دقیق یا جامعی به آن داد.

برای این منظور می‌خواهم تأملی نظری و خردورزانه درباره نهاد ورزش در دنیای مدرن در کلیت آن داشته باشم و این سؤال را در پرتو بحران کرونا ارزیابی انتقادی کنم. ایده اصلی‌ام این است که نهاد ورزش در دنیای مدرن از قرن هجدهم ایجاد شد تا «نیاز انسان به سلامتی» را پاسخ دهد، اما به مرور و با گذر زمان از فلسفه وجودی اصلی آن یعنی

کمک به تأمین و ارتقای سلامت جسمی، روانی و اجتماعی انسان فاصله گرفت و بیشتر در خدمت هدف‌های سیاسی و اقتصادی درآمد تا سلامت انسان. همان طور که کندال بلانچارد انسان شناس متخصص انسان شناسی ورزش در کتاب کلاسیک خود «مردم شناسی ورزش» به درستی می‌نویسد «آرمان ورزش اغلب تحت الشعاع نیازهای تبلیغاتی قرار می‌گیرد» (بلانچارد، ۱۳۸۷: ۵۱). می‌خواهم در اینجا استدلال کنم که بحران کرونا تلنگر بزرگ و جمعی است برای «احیای آرمان ورزش». بحثم احتمالاً چندان کمک مهمی به حل مشکلات فوری و درگیری‌های این نهاد در زمینه مدیریت ورزش و بیان مسائل جزئی، فنی و تکنیکی بی‌شمار آن نخواهد کرد؛ زیرا مدیریت ورزش در حال حاضر ناگزیر است در همین چارچوب گفتمان مسلط و موجود تلاش کند نیازهای ضروری ورزشکاران و مؤسسات و باشگاه‌ها و جشنواره‌های ورزشی را پاسخگو باشد. از این رو بحثی که مطرح می‌کنم، نمی‌تواند به این فضای بحرانی و مدیریت آن کمک مستقیم و روشنی نماید. در عوض تلاش می‌کنم کاری را کنم که کرونا کرد. کرونا افق‌گشایی کرد، افقی را به روی ما باز کرد که حوادث، زندگی، دنیا و کارهایی را که انجام می‌دهیم با نگاهی تأملی و بازاندیشانه ببینیم.

تاریخ همیشه همین طور بوده است. پیتیریم سوروکین (۱۳۹۵) در کتاب «انسان و جامعه در فاجعه» روایتی طولانی از نقش فاجعه‌های جمعی در تاریخ تحولات ساختاری بشر ارائه می‌کند. او می‌گوید، آن مقدار که فاجعه‌ها زندگی انسان را متأثر ساخته‌اند، علم و دانش نساخته است. امروز با تحقیقاتی که مورخان، انسان‌شناسان و جامعه‌شناسان درباره ایران در زمینه قحطی، وبا و طاعون انجام داده‌اند، نشان داده‌اند که در صد و پنجاه سال گذشته بخش عظیمی از آنچه داریم، حاصل مواجهه ما انسان‌ها با فاجعه‌ها و بحران‌ها بوده است. قحطی‌ها، زلزله‌ها، سیل‌ها، وبا، تیفوس و بحران‌های دیگر همانند جنگ‌های جهانی اول و دوم، انقلاب‌ها و سایر حوادث انسانی و طبیعی ما را ناگزیر به اقدامات و تغییراتی در حیات جمعی و فردی‌مان کردند. در بین فاجعه‌های جمعی، اپیدمی‌ها و پاندمی‌ها شاید از همه ویرانگرتر و در نتیجه اثرگذارتر بوده‌اند. به تعبیر اُون جاروس، «در سراسر تاریخ شیوع بیماری‌های باعث نابودی انسان شده، گاهی کل جریان تاریخ را تغییر داده و گاه حکایت از پایان یافتن تمدن می‌کرده است» (Jarus, 2020). جاروس بیست پاندمی را روایت می‌کند که عمیقاً تاریخ بشر را تغییر داده‌اند.

باری، پاندمی‌ها جریان تاریخ را تغییر داده‌اند. به همین دلیل است که نسیم نیکولاس طالب می‌نویسد: «چند رویداد معدود تأثیرات عظیم بر تاریخ داشته‌اند» (طالب ۱۳۹۲: ۷۷). فاجعه‌ها اگرچه همیشه تکرار شده‌اند، اما ظاهری ناگهانی دارند و رویدادهای پیش‌بینی‌ناپذیر می‌نمایند. اما به هر حال نیازمند آموختن از این رویدادهای ناگهانی هستیم؛ آن هم آموختنی عمیق که بتواند ما را در برابر این فاجعه‌ها محافظت کند. نسیم نیکولاس طالب در کتاب «قوی سیاه» (طالب، ۱۳۹۵) که درباره تأثیر رویدادهایی است که وقوعشان را محال می‌پنداشتیم، می‌گوید: «ما باید یاد بگیریم که درس واقعی را از رخدادها یاد بگیریم» (همان: ۲۳). یادگیری درس واقعی نیاز مبرم ما در مواجهه با بحران کروناست. اما آیا می‌شود از فاجعه‌های بزرگ کرونا درس واقعی را آموخت؟ در این باره تردید جدی وجود دارد. طالب مثال‌های متعددی در این باره مطرح می‌کند تا نشان دهد ما انسان‌ها «درس واقعی» را از رخدادها نمی‌گیریم. یکی از مثال‌های طالب این است که فرانسه تصمیم گرفت در جنگ جهانی اول برای اینکه در مقابل آلمان مصون بماند، دیوار بزرگی را در مرز آلمان و فرانسه بکشد. اما در جنگ جهانی دوم، آلمان نازی (هیتلر) به راحتی از آن دیوار عبور کرد (همان). این اتفاق و سایر اتفاقات نشان می‌دهد که انبوهی از سرمایه‌ها هنگام بحران‌ها صرف کارهای بیهوده می‌شود، چراکه درس واقعی را فراموش می‌کنیم. جی. رفوس فی‌یرس،^۱ مورخ نامدار، تمام عمرش را صرف این کرد که درستی سخن هگل را نشان دهد، اینکه «اولین درسی که ما از تاریخ می‌آموزیم این است که از تاریخ نمی‌آموزیم».^۲ او هم به جنگ جهانی اول و دوم اشاره می‌کند.

با وجود درستی سخن هگل، ما ناگزیریم که تلاش کنیم که از تاریخ بیاموزیم، زیرا به تعبیر جورج سانتایانا (فیلسوف، شاعر و رمان‌نویس) «آنها که نمی‌توانند گذشته را یادآورند، محکوم به تکرار آن هستند»^۳ (Santayana, 1905). ضمن اینکه گمان می‌کنم روایت هگل ناظر به موقعیت جهان در قرن نوزدهم بود و تلاش رفوس فی‌یرس هم برپایه تجارب قرن بیستم. اکنون ما در قرن بیست و یکم هستیم و کرونا در موقعیت تاریخی دیگری از جهان ظاهر شده است. اکنون فرصتی است که ما احتمالاً می‌توانیم «درس واقعی را یاد بگیریم»؛ زیرا امروز روایت ثبت‌شده‌ای را از «تاریخ بی‌خردی» بشر از «تروا تا ویتنام»

1. Jesse Rufus Fears

2. The first lesson of history is that we do not learn from it

3. Those who cannot remember the past are condemned to repeat it

(تاکن، ۱۳۸۸) در اختیار داریم. به اعتقاد باربارا تاکن، این احتمال هست که تن به بی‌خردی نداد، اگر «هشیار و مطلع» بمانیم «و نیز به اطلاعات توجه کردن و رأی و ذهن را باز نگه داشتن و در برابر افسون موزیانه خشک مغزی مقاومت ورزیدن» (تاکن، ۱۳۸۸: ۵۸) را همچون تکلیف، جدی بگیریم. از این رو نمی‌توان چندان ناامید بود که از هشیاری دست کشید و برای هشیارسازی تقلایی نکرد. اگر هشیارانه پرسشگری کنیم و نقادانه سیستم‌ها را پاسخگو سازیم، امید برای رستگاری همیشه هست. این سخن برای جامعه ما که از انقلاب مشروطه تا امروز درگیر ساختن جامعه‌ای آباد و آزاد بوده و هنوز به آن آرمان نرسیده ضرورتی مضاعف دارد. ما محتاج بازاندیشی نقادانه هستیم. به بیان مقصود فراستخواه «نظروورزی کنش‌مندان» ضرورت جامعه ماست، زیرا «از طریق عمل متأملانه» می‌توانیم «برای جامعه ظرفیت‌سازی کنیم» و «نظریات ما درباره جامعه ایران» نیز از طریق «پراکسیس اجتماعی و در متن عمل متأملانه انتقادی و هم‌کنشی جمعی و ارتباطی ویراسته می‌شود، عمق پیدا می‌کند و توسعه می‌یابد» و این گونه می‌توانیم «از مردم و از هم بیاموزیم. به سطوح اجتماعی زبان‌بخشی کرده، توانمندسازی کرده و در چند صحنه عمل کنیم» (فراستخواه، ۱۳۹۹).

۲. مسئله ورزش

با این ملاحظات در ذهن، اکنون قصد داریم به این سؤال پاسخ دهیم که «درس واقعی کرونا» برای عرصه ورزش در جهان و به‌طور خاص در کشور ما چه می‌تواند باشد. در اینجا مراد از ورزش، بخش معینی از آن نیست. ورزش یکی از نهادهای فرهنگی بزرگ جوامع معاصر است. در ایران هم «نظام جامع ورزش» شکل گرفته است. این نظام شامل «ورزش تعلیم و تربیتی»، «ورزش همگانی و تفریحی»، «ورزش قهرمانی» و «ورزش حرفه‌ای» است. نظام ورزش وظیفه «تربیت بدنی» جامعه را بر عهده دارد. ورزش قهرمانی، که فدراسیون‌ها و هیأت‌های ورزشی آن را عهده‌دار هستند ورزش «مدال‌آور» است؛ باشگاه‌های ورزشی نیز مسئول «ورزش حرفه‌ای»، مدارس و دانشگاه‌ها نیز به ورزش تربیتی می‌پردازند؛ مدیریت‌های شهری و روستایی نیز مسئول ورزش همگانی و تفریحی هستند (قاسمی، مظفری، امیرتاش، ۱۳۸۶: ۱۳۲). بحران کرونا کلیت نظام ورزش در ایران و سایر کشورها را متأثر ساخته است. با تعطیلی نظام آموزشی (عالی و آموزش عمومی) عملاً ورزش تعلیم و تربیتی، و با تعطیلی باشگاه‌ها و مسابقات، ورزش حرفه‌ای و قهرمانی، و با شکل‌گیری

قرنطینه و فاصله اجتماعی ورزش همگانی کم و بیش تعطیل یا تعلیق شده‌اند. از این رو می‌توان گفت ورزش در کلیت آن، درگیر بحران کرونا شده است. اما نکته مهم این است که درباره ورزش تربیتی و همگانی چندان در فضا و حوزه عمومی ابراز نگرانی نمی‌شود و عمده نگرانی‌ها معطوف به ورزش حرفه‌ای و قهرمانی است. معنای دقیق‌تر این موضوع این است که سلامت عمومی که بر عهده ورزش همگانی و تربیتی است در کانون توجه قرار ندارد و صرفاً جامعه نگران ورزش حرفه‌ای و قهرمانی است؛ یعنی بخشی از ورزش که جنبه صنعت و پیشه دارد و در خدمت هدف‌های نمادین مانند کسب مدال یا در خدمت‌های هدف‌های اقتصادی است. دقیقاً همین نکته‌ای است که «مسئله ورزش» در جامعه ما را می‌سازد. بحران کرونا، بحران کم‌توجهی به سلامت عمومی انسان است. اگر در نظام‌ها و گفتمان‌های توسعه در جامعه معاصر و مدرن، مسئله سلامت عمومی مبنای فعالیت‌ها و سیاست‌ها و گفتمان‌های توسعه قرار داشت، لاجرم باید از توازن رابطه انسان و طبیعت مراقبت می‌شد تا زمین و طبیعت و اجزای آن مستعد پرورش و پرورش‌ها نمی‌شدند. اگر سلامت عمومی در کانون فعالیت‌های توسعه‌ای قرار می‌گرفت، همه نهادها و سازمان‌های مدرن از جمله نهاد ورزش باید در خدمت تربیت و پرورش جسم و روح انسان قرار می‌گرفت و ورزش همگانی و ورزش تربیتی به مراتب بیش از ورزش حرفه‌ای و قهرمانی برای جوامع انسانی اهمیت می‌داشت.

بحران کرونا اکنون این درس واقعی را به ما می‌دهد که در بنیادهای فکری و سیاست‌گذارانه جوامع باید بازاندیشی جدی صورت گیرد و اهمیت سلامت عمومی بیش از هر چیز دیگری در کانون توجه همه نهادها و فعالیت‌ها از جمله نهاد ورزش قرار گیرد. اما حداقل تا این لحظه که چندین ماه از بروز و ظهور بحران کرونا می‌گذرد، چنین توجهی به سلامت عمومی و ورزش تربیتی و همگانی را نمی‌بینیم. نگرانی‌ها تمام معطوف به ورزش قهرمانی و حرفه‌ای است. واقعیت این است که در توجه به ورزش حرفه‌ای و قهرمانی نیز چیزی که توجه نهاد‌های سیاست‌گذار و گفتمان ورزش را شکل داده است، باشگاه‌ها، قهرمانان و فعالیت‌های ورزشی آنها نیست، بلکه پیامدهای اقتصادی این بحران است. از این رو، این روزها همه نگران اقتصاد ورزش هستند. اگرچه تردیدی در اهمیت اقتصادی ورزش ندارم، اما امیدوارم درس واقعی این بحران این نباشد که صرفاً «اقتصاد ورزش» را احیا کنیم، یا به وضعیت پیش‌تر «ورزش حرفه‌ای» برگردیم. گمان می‌کنم درس

واقعی که باید و می‌توانیم از کرونا برای ورزش بیاموزیم، بازگشت به «فلسفه وجودی نهاد ورزش» در جهان مدرن است؛ اینکه نهاد ورزش در دنیای مدرن در قرن هجدهم برای پاسخگویی به نیاز واقعی انسان مدرن در زمینه تأمین سلامت جسمی و روانی و اجتماعی او شکل گرفت، اما در فرایند گسترش مدرنیته در قرن بیستم تا امروز، این نهاد از عملکرد واقعی و انسانی آن دور شد و به تدریج در خدمت هدف‌های دیگری مانند هدف‌های سیاسی، تجاری و اقتصادی قرار گرفت. همچنین از نظر روحی نیز نهاد مدرن ورزش به جای خلق و حمایت از ارزش‌های اخلاقی و انسانی مانند خویش‌داری، صلح، همکاری، دوستی و دگرخواهی، این نهاد به تعبیر مایکل کارلبرگ (۱۳۹۹) در کتاب «ورای فرهنگ رقابت» «فرهنگ خصومت‌گرایی هنجاری» را گسترش داد. کالبرگ می‌نویسد، این تصور که «رقابت‌الگوی ضروری و عادی سازمان اجتماعی است» (کالبرگ، ۱۳۹۹: ۴۲)، زمینه‌ای برای گسترش خصومت به صورت امری هنجاری و اجتناب‌ناپذیر در جامعه مدرن ایجاد کرده است. این خصومت‌گرایی به صورت «فرهنگ رقابت» مانع از رشد و گسترش «تعاون‌گرایی» شده است. بحران کرونا که تاکنون باعث تعطیل، تعلیق و محدود شدن فعالیت‌های ورزشی شده، فرصتی است تا تأمل و بازاندیشی درباره فلسفه وجودی نهاد ورزش در جامعه امروز شود.

۳. نهاد ورزش مدرن و نیاز بشر

جیلیونوتی (۱۳۹۱) در کتاب «نظریه‌های جامعه‌شناسی انتقادی ورزش» و کندال بلانچار (۱۳۸۷) در کتاب «مردم‌شناسی ورزش» (۱۳۸۷) به درستی نشان می‌دهند که ورزش در جهان معاصر پدیده‌ای پیچیده است با کارکردها و عملکردهای چندگانه. نهاد ورزش با تمام فرایندهای جامعه معاصر یعنی صنعتی‌شدن، رسانه‌ای‌شدن، دموکراتیک‌شدن، تجاری‌شدن، مصرفی‌شدن، عقلانی‌شدن، تخصصی‌شدن، کمی‌شدن، شهری‌شدن و دیگر شدن‌های تاریخ معاصر نسبت وثیق دارد. از این‌رو، باید نهاد ورزش را در بستر تاریخ معاصر فهم‌پذیر کرد.

کواکلی و همکاران در کتاب «ورزش در جامعه» مطالعه‌ای تاریخی در زمینه ورزش در جهان انجام می‌دهند و ورزش و فعالیت‌های جسمانی را در یونان باستان، امپراتوری روم، دوره قرون وسطا، دوره رنسانس و در نهایت انقلاب صنعتی تا امروز مطالعه می‌کنند. به اعتقاد آنها، اگرچه «هزاران تاریخچه از فعالیت‌های جسمانی در میان هزاران جمعیت

بشری در مکان‌های مختلف جهان قابل مشاهده است» (کواکلی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۰۶)، اما «در طول دوره روشنگری (۱۸۰۰-۱۷۰۰) بسیاری از بازی‌ها و تفریحات ورزشی در اروپا و آمریکای شمالی شروع به احیای ورزش‌هایی کردند که ما امروزه با آنها آشنا هستیم» (همان، ۱۲۰). کواکلی و همکاران نشان می‌دهند که «در اوایل دهه ۱۹۰۰ فرصت‌های ورزشی افزایش یافت، اما این فرصت‌ها به وسیله عواملی و رای‌علائق و منافع خود شرکت‌کنندگان ایجاد شده بود. ایده‌های جدید و مهم در خصوص رفتار انسانی، رشد فردی و زندگی اجتماعی منجر به تأکید بر ورزش‌های رقابتی سازمان یافته به عنوان فعالیت‌های «شخصیت‌ساز» شدند. همچنین «نخستین بار در تاریخ، افراد ورزش را به عنوان ابزاری برای تغییر رفتار، شکل‌گیری شخصیت، ایجاد وفاداری ملی و متحد ساختن جمعیت‌های متفرق دیدند و شروع به تفکر در خصوص معنی و هدف ورزش به شکلی جدید و جدی کردند» (همان: ۱۳۲).

نهاد ورزش در معنای امروزی آن و در جهان مدرن برای تأمین سلامتی، تفریح، سرگرمی، و ساختن و پرورش شخصیت انسان مدرن گسترش یافت. اما آیا این نهاد توانسته است به این کارکردهایش بپردازد؟ پاسخ کلی این است که خیر؛ زیرا این نهاد بیش از اینکه پاسخگوی نیازهای سلامتی و پرورشی انسان مدرن باشد، در خدمت هدف‌های تجاری، رسانه‌ای و سیاسی قرار گرفته است. مسئله نهاد ورزش دقیقاً همین تناقض نهادی و ساختاری درون آن است. این مسئله همان‌طور که بلانچار استدلال می‌کند، «نه به خود ورزش، بلکه بیشتر به وجهی از آن که «ورزش مدرن» نامیده می‌شود مربوط می‌گردد» (بلانچار، ۱۳۸۷: ۴۴۵). در ادامه این بحث را تشریح می‌کنم.

برای ارزیابی این مسئله باید به این پرسش بپردازیم که ورزش در جوامع مدرن می‌خواست به چه نیازهایی پاسخ دهد؟ همان‌طور که اشاره کردم، نهاد ورزش عملکردهای چندگانه تفریحی، سرگرمی، سیاسی، تجاری و بهداشتی و سلامتی دارد. در تقسیم کار نهادی در ورزش که در طی تاریخ این نهاد شکل گرفته است، کارکرد تفریحی و سرگرمی و تجاری آن به ورزش حرفه‌ای و قهرمانی واگذار شده و کارکرد سلامت بخشی و پرورشی آن به ورزش همگانی و آموزشی (دانشگاهی و مدرسه‌ای). البته این تقسیم کار به صورت مطلق نیست، یعنی ورزش آموزشی، عملکردهای سیاسی (جامعه‌پذیری سیاسی دانش‌آموزان) و پرورشی و سلامتی را همزمان برعهده دارد. همچنین

ورزش حرفه‌ای و قهرمانی ضمن عهده‌دار بودن عملکردهای تجاری و اقتصادی، تا حدودی در ترویج ارزش سلامتی در جامعه نیز اثرگذار تواند بود. نکته مهم این است که در نتیجه سیطره ارزش‌های تجاری و سیاسی، عملاً معنای کلی ورزش به ورزش حرفه‌ای و قهرمانی تقلیل یافته و ورزش مدرسه‌ای و همگانی به ویژه در جوامع در حال توسعه مانند ایران در حاشیه قرار دارد. این حاشیه‌ای شدن ورزش همگانی و آموزشی پیامدهای مهمی برای سلامت عمومی در جامعه دارد. همچنین در مدارس و دانشگاه‌ها و موسسات آموزشی نیز اگرچه فعالیت‌های ورزشی شکل گرفته و رایجند، اما در اینجا نیز مدارس و دانشگاه‌ها به سوی فرهنگ رقابتی در ورزش حرکت کرده و مسئله ترویج و ارتقای سلامت عمومی در کانون این فعالیت‌های ورزشی قرار ندارد. بنابراین، بخش مهم و اصلی نهاد ورزش (به جز ورزش همگانی) در خدمت هدف‌های تجاری و سیاسی است و نه سلامت عمومی شهروندان. حاشیه‌ای شدن سلامت در نهاد و فرهنگ ورزش در جامعه ایران امری است کاملاً آشکار و می‌توان بر اساس تجربه زیسته و مشاهدات روزمره از زندگی ورزشی و همچنین بازنمایی‌های ورزش در رسانه‌ها آن را مشاهده کرد.

۴. درس واقعی کرونا برای نهاد ورزش

اما کرونا چه کرد؟ کرونا همه چیز را تعلیق کرد، همه ما را متوقف کرد تا لحظه‌ای مکث کنیم و ببینیم به کجا می‌رویم؟ نه فقط در جامعه ما، بلکه کل جامعه جهانی این فرایند را تجربه کرد و هم اکنون هم در حال تجربه آن است. در این تعلیق می‌توان فرایندها، فعالیت‌ها، سازوکارها و تمام جوانب ساختاری و سیستم‌های ورزشی را با این محک سنجید که آیا فقدان این سیستم ورزشی لطمه‌ای جدی به سلامت عمومی جامعه زده می‌شود یا خیر. آیا زیان این تعلیق محدود به اقتصاد ورزش است یا متوجه جسم و جان انسان‌ها نیز شده است؟ همچنین می‌توان به دغدغه‌های مدیران و گردانندگان سیستم‌های ورزشی نیز پرداخت و این پرسش را در برابر آنها قرار داد که آنها نگران چه چیزهایی هستند و به چیزهایی توجه جدی ندارند. به گمانم آشکار است که نظام‌های ورزشی نگران سلامت عمومی نیستند و مسئله‌ای که آنها را درگیر کرده است، عموماً جلوگیری از اضمحلال خود سیستم ورزش است. اینکه مسابقات و جشنواره‌های ورزشی مطابق الگوها و روال‌های شکل گرفته ادامه پیدا کنند یا اینکه ورزشکاران حرفه‌ای و ورزش قهرمانی و مسابقات آنها کمتر آسیب ببینند. معنای روشن این امر، این است که در عمل «ورزش در

خدمت ورزش است». ما اغلب با ایده «هنر برای هنر» آشنا هستیم و کمتر درگیر «ورزش برای ورزش» شده‌ایم. اما واقعیت جهان ورزش این است که این سیستم در فرایندی تاریخی، به ویژه در طی قرن بیستم چنان استقلال نهادی پیدا کرد که عملاً پاسخگویی نیازهای جامعه انسانی به ویژه سلامت عمومی نیست. جرج زیمل در اوایل قرن بیستم در مقاله‌ای با عنوان «ستیزه در فرهنگ مدرن» استدلال می‌کند که فرم‌های فرهنگی (مانند علوم، فناوری‌ها، قوانین، سازمان‌ها) از «فرایند زندگی سر بر می‌آورند» اما به زودی از فرایندهای زندگی جدا می‌شوند و «ثبات، منطق و اعتباری از آن خویش کسب می‌کنند» (زیمل، ۱۳۹۲: ۵۵۹).

زیمل این جدا شدن را مسئله بنیادی فرهنگ مدرن می‌داند و در جای دیگری از آن با نام «بیگانگی» یاد می‌کند. این بیگانگی را میان فرم و محتوا می‌بیند. محتوا از دیدگاه زیمل «کشش‌ها، علایق، تمایلات، شرایط روان‌شناختی شخص که موجب می‌شود آدمیان به یکدیگر رو کنند، گرسنگی، عشق و دینداری است» (هله، ۱۳۹۳: ۶۲). این محتواها هستند که فرم‌ها را ایجاد می‌کنند. «افراد با یکدیگر، و برای یکدیگر، فرم‌های اجتماعی را در زمینه و بافتی اجتماعی می‌آفرینند که آرزوهایشان بتواند در آن متحقق شود، خواست‌هایشان بتواند در آن به واقعیت پیوندد، رفتارشان بتواند معمول و قابل اعتماد شود. فرم‌ها مبتنی بر علاقه مشترک مردم برای کار کردن با یکدیگر بر مبنایی درازمدت هستند» (همان، ۶۲). اما نکته کلیدی که زیمل آن را کشف می‌کند، این است که در فرهنگ مدرن این فرم‌ها به تدریج مستقل و بیگانه از فرایندهای زندگی و محتوا می‌شوند تا آنجا که «ممکن است سرکوبگر و خفقان‌آورند و به سبب بیگانگی‌شان به صورت تهدیدی برای خود زندگی درآیند» (همان، ۱۵۹).

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

گمان می‌کنم تا اینجا روشن باشد چه نقد بنیادی به نهاد ورزش به ویژه ورزش حرفه و قهرمانی در دنیای مدرن وارد است؛ اینکه این نهاد همچون یکی از فرم‌های فرهنگی مدرن از محتوا آن بیگانه شده است. اینکه چگونه نهاد ورزش مدرن درگیر بیگانگی و جدایی فرم از محتوا شده، موضوع تازه‌ای نیست. نظریه‌های انتقادی ورزش این موضوع را از جنبه‌های گوناگون کاویده و نشان داده‌اند. کندال بلانچارد در «مردم‌شناسی ورزش» بخشی از کتابش را به این نظریه‌ها اختصاص داده است (بلانچارد، ۱۳۸۷: ۱۷۱-۱۶۶).

ریچارد جیولیونوتی نیز کتاب مستقلی در زمینه «نظریه‌های جامعه‌شناسی انتقادی ورزش» (۱۳۹۱) نوشته است. جامعه‌شناسان ایران نیز توجه به برخی جنبه‌های ناسازه ورزش به ویژه ابعاد خشونت‌زای آن داشته‌اند (رحمتی، ۱۳۸۸).

رویکردهای انتقادی در زمینه سیطره امر سیاسی و کالایی‌شدن و تجاری شدن ورزش و پیامدهای گسترده این امر اجماع دارند. از این رو، بازگویی این نقدها ضرورتی ندارد. نکته‌ای که در این جستار مد نظر نگارنده است، توجه به این واقعیت است که اکنون در موقعیت بحرانی کرونا، فرصتی است تا این رویکردهای انتقادی جدی تلقی شده و صرفاً در حصار بحث‌های دانشگاهی و روشنفکرانه محصور نمانند. شاید اکنون زمانی است که اهمیت سلامت انسان و همچنین محیط زیست بیش از همیشه برای همه جوامع و همه گروه‌های اجتماعی آشکار شده باشد. در این موقعیت می‌توان تاریخ ورزش و بیگانگی آن از زندگی و انسان را در کانون توجه قرار داد و فرایندها و روندهایی را بازبینی انتقادی کرد که زمینه تدریجی این بیگانگی را فراهم ساختند. بحران کرونا می‌تواند ما را به محتوا و فلسفه اولیه ورزش برگرداند. نهاد ورزش در قرن نوزدهم و با ظهور انقلاب و جامعه صنعتی توسعه یافت. این نهاد در پاسخ به نیاز انسان مدرن برای تحرک، پویایی و سلامتی گسترش یافت. صنعتی شدن و شهرنشینی، زمینه کاریدی و تحرک جسمانی بشر را به شدت کاهش داد. علاوه بر این، در جامعه صنعتی مسائل اجتماعی و بحران‌های گوناگونی ذهن و روان انسان شهری و صنعتی مدرن را می‌آزارد. گسترش نهاد ورزش در پاسخ به این نیازها و البته برخی کارکردهای دیگری گسترش یافت. بحران کرونا می‌تواند مجال برای یادآوری این کارکردهای انسانی و مددنی نهاد ورزش باشد. اگرچه چنین بازاندیشی و نگاه نقادانه‌ای را در گفتمان کنونی ورزشی مشاهده نمی‌کنیم. از این فرصت استفاده کردم تا شاید ضرورت توجه جدی‌تر به رویکرد انتقادی یادآور شوم، بدون اینکه خوش‌بین باشم و موانع واقعی را که در این مسیر است نادیده بگیرم.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- بلانچارد، کندال (۱۳۸۷)، **مردم‌شناسی ورزش**، ترجمه علیرضا حسن‌زاده و حمیدرضا قربانی، تهران: افکار.
- تاکنن، باربارا (۱۳۸۸)، **تاریخ بی‌خردی؛ از تروا تا ویتنام**، ترجمه حسن کامشاد. تهران: نشر کارنامه.
- جیولیونوتی، ریچارد (۱۳۹۱)، **نظریه‌های جامعه‌شناسی انتقادی ورزش**، ترجمه افسانه توسلی. تهران: جامعه‌شناسان.
- رحمتی، محمد مهدی (۱۳۸۸)، **جامعه‌شناسی خشونت ورزشی**، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی.
- زیمل، گئورگ (۱۳۹۲)، **درباره فردیت و فرم‌های اجتماعی**، ترجمه شهناز مسمی پرست، تهران: نشر ثالث.
- سوروکین، آلکساندروویچ پیترییم (۱۳۹۵)، **انسان و جامعه در فاجعه**، ترجمه امیر سلطانی‌نژاد، تهران: جامعه‌شناسان.
- طالب، نسیم نیکلاس (۱۳۹۲)، **قوی سیاه؛ تأثیر رویدادهایی که وقوعشان را محال می‌پنداشتیم**، ترجمه فرخ بافنده، قم: صبح صادق.
- فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۹۹)، **فرهنگ و فاجعه؛ جستارهای انسان‌شناختی درباره مصیبت‌های جمعی در ایران**، تهران: فرهامه.
- فراستخواه، مقصود (۱۳۹۹)، **جعبه سیاه مشروطیت: گفت‌وگوی حسین موسوی با مقصود فراستخواه**. روزنامه شرق شماره ۳۷۸۲؛ ۱۲ مرداد: ۱، ۴ و ۷؛ <https://farasatkah.blogspot.com/1399/05/13/post-660>
- قاسمی، حمید، سید امیراحمد مظفری و علی محمد امیرتاش (۱۳۸۶)، **توسعه ورزش از طریق تلویزیون در ایران، پژوهش در علوم ورزشی**، سال چهارم، زمستان، شماره ۱۷: ۱۴۸-۱۳۱.
- کارلبرگ، مایکل (۱۳۹۹)، **ورای فرهنگ رقابت: پیامدهای اجتماعی و زیست‌محیطی**، ترجمه روحیه فنائیان، نشر خرد.
- کواکلی، جی؛ هالینان، کریس، استیون و میوت، پتر (۱۳۹۹)، **ورزش در جامعه**، ترجمه سارا بوژمهرانی و حسین بخشنده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- هله، هرست (۱۳۹۳)، **اندیشه اجتماعی گئورگ زیمل**، ترجمه شهناز مسمی‌پرست، تهران: نشر گل‌آذین.

ب) منابع لاتین

- Jarus, O. (2020). **20 of the worst epidemics and pandemics in history**, Live Science (March 20, 2020), Available at: <https://www.livescience.com/worst-epidemics-and-pandemics-in-history.html>.

درس واقعی کرونا برای نهاد ورزش در جهان امروز ۷۱

Karlber, M. (2014). **Beyond The Culture Of Contest: From Adversarialism To Mutualism In An Age Of Interdependence** Kindle Edition. USA: George Ronald

Santayana, G. (1905). **Reason in Common Sense**, volume 1 of The Life of Reason, p. 284,

Simmel, Georg (1996). the Conflict in Modern Culture and Other Essays. **Social Forces**, Volume 48, Issue 1, September : 118

